

انتقاد از قشری گری در نگاره مستی در مسجد، برگی از بوستان سعدی، نسخه ۸۸۳ ه. ق^۱

میشم روشنی^۲، مهدی کشاورز افشار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶

Doi: 10.22034/rae.2023.2006508.1054

چکیده

در دوران سلطان حسین بایقرا و وزارت خواجه نظام الملک خوافی، علیرغم شکوفایی شهر هرات، بروز نوعی قشری گری در جامعه مطرح و موجب نارضایتی بود. با توجه به نسبت داشتن هنر و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی در این دوران، نگارگری حکایتی از بوستان سعدی، با موضوع درگیری فردی مست و خواجه مؤذن، در نسخه سال ۸۸۳ هجری قمری، موضوعی قابل توجه است؛ در این نگاره بروز قشری گری مورد تذکر بوده و به نظر می‌رسد با وضعیت اجتماعی این دوران نسبت داشته است. بنابراین با هدف شناخت نسبت بروز قشری گری در دربار سلطان حسین بایقرا و نگاره مستی در مسجد، این پرسش طرح گردید که انتخاب حکایت مستی در مسجد از بوستان سعدی، برای نگارگری در نسخه سال ۸۸۳ هجری قمری بوستان سعدی، چه نسبتی با بروز قشری گری در دربار سلطان حسین بایقرا دارد؟ ضرورت و اهمیت این مقاله نیز در بررسی وجوه سیاسی - اجتماعی هنر ایران است. در این مطالعه، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و تاریخی و روش گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با شکل‌گیری نگاره مستی در مسجد، ضمن تجسم بخشیدن به وضعیت اجتماعی بروز یافته در هرات، ناپسندی قشری گری و ضرورت توجه راستین به توحید مورد اندرز قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نگارگری ایرانی، دوره تیموری، مکتب هرات، بوستان سعدی، قشری گری.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مطالعه‌ی مبانی مفهوم تکرار و جایگاه آن در زیبایی‌شناسی ایران (مطالعه موردی: نسخ مصور آثار سعدی در مکتب هرات)»، با راهنمایی دکتر مهدی کشاورز افشار، در رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس است.

۲. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
Email: meysamroshani@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: m.afshar@modares.ac.ir

مقدمه

هنر نگارگری مکتب هرات، هنری چند لایه است که وجوه مختلف آن با عرفان، حکمت، زیبایی‌شناسی، سیاست و ضرورت‌های اجتماعی پیوند می‌یابد. با روی کار آمدن تیموریان، تغییرات گسترده‌ای در نظام اجتماعی ایران به وقوع پیوست. علیرغم قتل و غارت‌های گسترده تیمور، هنر و معماری ایران به عنوان بخشی از امور مملکت‌داری، با شکوفایی و بروز آثاری درخشان همراه بود. همچنین به لحاظ سیاسی - اجتماعی، در دوران تیموری، توسعه وظایف و امتیازهای متولیان شریعت مورد توجه بود که به تعالی ارزش‌ها در جامعه می‌انجامید. اما از طرف دیگر توجه ایشان به شریعت با بروز نوعی قشری‌گری و بدعت‌های مذهبی در جامعه همراه بود. (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹، ۲۹۸)

در دوران سلطان حسین بایقرا نیز با وزارت خواجه نظام‌الملک خوفاقی، قشری‌گری و تعصب به گونه‌ای بروز یافت که موجب نارضایتی گسترده درباریان و افرادی چون امیرعلی شیر نوایی بود. (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۵۴؛ رفیعی، ۱۳۸۷: ۷۵؛ علیپور بهزادی و فیاض انوش، ۱۳۹۳: ۱۸؛ شهیدی، ۱۳۹۵، ۶۸) از این رو به نظر می‌رسد با توجه به وجوه اجتماعی هنر نگارگری و بروز پدیده قشری‌گری در این دوران، بروز این معضل اجتماعی در آثار نگارگری دوران تیموری امری قابل توجه باشد.

در این دوران بازآرایی و مصورسازی نسخ متعددی از آثار فرهنگ و ادب فارسی، مانند شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، بوستان و گلستان سعدی، مجموعه‌ای درخشان از آثار نگارگری ایران را شکل داده است. در این میان و با توجه به شرایط اجتماعی مورد اشاره، نگاره مستی در مسجد از بوستان سعدی که در سال ۸۸۳ هجری قمری بازآرایی شده، اثری قابل توجه است. این نگاره در تمایز با تصاویر بزم و رزم شاهان و یا تصاویری لذت‌جویانه، حکایتی از سعدی با موضوع ورود فردی مست به مسجد و درگیری مؤذن با او را مورد توجه قرار می‌دهد. حکایت مصور شده از بوستان سعدی، ضمن طرح مضامین متعدد اخلاقی و عرفانی، اندرزی مهم را در نسبت با نکوهیده بودن ریاکاری و سطحی‌نگری طرح می‌کند. همچنین در این نگاره، دو آیه از قرآن کریم با مضامینی مرتبط با لزوم توجه به حقیقت توحید، پرهیز از ریاکاری و توجه به حقیقت رحمت الهی نقش بسته است. در نتیجه با توجه به مضامین مطرح در آیات قرآنی، اندرز سعدی و نحوه تصویرگری این نگاره، به نظر می‌رسد هنرمندان قصد داشته‌اند با بهره‌گیری از تمهیدات هنر نگارگری، بروز قشری‌گری در جامعه و مذموم بودن این پدیده را

در پیوند با اندرز سعدی و دستورات راستین شرع مقدس مورد توجه قرار دهند.

در نهایت، قابل توجه است که در این مقاله، با توجه به بروز قشری‌گری به عنوان یک معضل اجتماعی در دربار سلطان حسین بایقرا و مورد توجه قرار گرفتن این پدیده در نگاره مستی در مسجد، بررسی این نگاره در نسبت با احوال اجتماعی - سیاسی دوران سلطان حسین بایقرا موضوعی قابل توجه دانسته شد. همچنین با هدف شناخت نسبت بروز قشری‌گری در دربار سلطان حسین بایقرا و نگاره مستی در مسجد، این سوال طرح گردید که انتخاب حکایت مستی در مسجد از بوستان سعدی، برای نگارگری در نسخه سال ۸۸۳ هجری قمری بوستان سعدی، چه نسبتی با بروز قشری‌گری در زمان حکومت سلطان حسین بایقرا دارد؟ ضرورت و اهمیت این مقاله نیز در بررسی هنر ایران به عنوان موضوعی با وجوه متعدد است. از یکسو ضرورت بررسی وجوه سیاسی - اجتماعی هنر ایران و از طرف دیگر چگونگی نسبت یافتن وجوه سیاسی - اجتماعی و زیبایی‌شناسی دارای اهمیت می‌باشد.

پیشینه پژوهش

ضمن بررسی منابع، پژوهش مستقلی در ارتباط با نگاره مستی در مسجد یافت نشد. از این رو منابع مربوط به بررسی هنر نگارگری و مکتب هرات به عنوان پیشینه این پژوهش در نظر گرفته شده است. در کتاب «نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران)» (۱۳۸۹) نوشته یعقوب آژند، تغییرات و ضرورت‌های سیاسی دوران تیموری و نسبت یافتن آن با شکل‌گیری هنر نگارگری مکتب هرات مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در کتاب‌های «نقاشی ایران از دیرباز تا امروز» (۱۳۸۸) نوشته روئین پاکباز و «تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی: نگارگری» (۱۳۹۲) نوشته زهرا رهنورد به تغییرات سیاسی و ویژگی‌های این دوره از نگارگری ایران پرداخته شده است. همچنین جای توجه دارد که در مقاله «اندیشه سیاسی ایران‌شهری در نگارگری ایرانی، مطالعه موردی: نگاره بهرام گور و شبانی که سگش را به دار آویخته است از خمسه نظامی، مربوط به دوره شاه تهماسب صفوی» (۱۳۸۹) نسبت یافتن هنر نگارگری و اندیشه سیاسی مطرح شده و بروزات سنت اندرزدی سیاسی در هنر نگارگری مورد بررسی قرار گرفته است. از طرف دیگر در مقاله «تحلیل چند نگاره پهلوانی از منظر جهان‌نگری فتوتیه» (۱۳۹۰) نسبت یافتن هنر نگارگری با وقایع دربار و نزاع امیران و وزیران

بود و شرایطی متمایز از دیگر دوره‌های تاریخی را در ایران موجب شد. (لمبتن، ۱۳۷۲: ۲۲) در چنین وضعیتی، از یکسو غلبه مذهب تسنن از میان رفت، اما از سوی دیگر کشمکش‌های مذهبی در جامعه ایران گسترده‌تر شد و تا دوران غازان تداوم یافت. با به قدرت رسیدن غازان (۶۹۴-۷۰۳ هجری قمری) و اسلام آوردن او، سامان نسبی امور برقرار شده و ضمن کاسته شدن از کشمکش‌های مذهبی، تشیع به عنوان مذهب رسمی اعلام شد. (ترکمنی آذر، ۱۳۸۰: ۱۳۵-۱۳۶) اما تا پیش از آن، «ملت ایران با حمله خان‌ومان سوز مغول به نحوی فاسد شده و ارزش اجتماعی خود را از دست داده بود که افرادش به جای اتحاد و اتفاق در برابر بیگانگان غالب، به جان یکدیگر می‌افتادند و رجال و بزرگان را از راه اتهام از میان می‌بردند و خود جای آنان را می‌گرفتند و مهبای آن می‌شدند تا دیگری نیز همین کار را با آنان بکنند.» (صفا، ۱۳۹۲: ۲۸) این اتهام زنی‌ها که همراه با توجه متعصبانه به ظواهر دینی بود، بروز قشری‌گری مذهبی در جامعه را شکل می‌داد. از این رو قشری‌گری همزمان با دوران زندگانی سعدی (۶۹۰-۶۰۶ هجری قمری) بروز گسترده‌ای داشت.

سعدی که متوجه عوارض ضد اخلاقی و اجتماعی قشری‌گری و اتهام‌زنی‌های ناروا بود، به اشکال مختلف، بیزاری از این رفتارها را موضوع آثار خود قرار داده بود. (متاجی امیررود، ۱۳۹۸: ۱۶) بنابراین، قابل توجه است که در دوران سعدی، با انحطاط نظام عقلانی جامعه و از طرف دیگر، شکل‌گیری کشمکش‌های مذهبی، قشری‌گری در پیوند با ریاکاری و انحطاط اخلاقی در جامعه بروز یافته بود. در نتیجه یکی از موضوعاتی که به شکل گسترده‌ای در آثار سعدی طرح شده، هشدار به مذموم بودن ظاهر بینی و افشای چهره دروغین زاهدان ریاکار و دین فروشانی است که اعمال ضددینی خویش را به نام احکام شرعی روا می‌دانسته و از این موقعیت بهره می‌بردند. (صفری‌نژاد و حلبی، ۱۳۹۶: ۲۲۴) این نابسامانی اخلاقی و اجتماعی در بخش‌های مختلفی از آثار سعدی، از جمله در اولین حکایت از باب دوم گلستان به صراحت مورد توجه قرار داده می‌شود: «یکی از بزرگان پارسائی را گفت: چه گوئی در حق فلان عابد که دیگران بطعنه سخنها گفته‌اند گفت در ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم» (سعدی، ۱۳۹۸، گلستان: ۵۰) سعدی در تلاش بود تا این نابسامانی‌ها را مورد توجه قرارداد و ورود گروهی ناخالص به امور دینی را متذکر شود. در سخن سعدی، به اشکال مختلف و با هدف آگاه ساختن مخاطب، این افراد متظاهر و اما بی‌معنویت مورد نقد قرار گرفته و پرهیز از ایشان

در مکتب هرات مورد اشاره بوده است. همچنین، در مقاله‌های «مطالعه آشکارگی ضرورت دادگری در نگاره کاخ خورنق اثر کمال‌الدین بهزاد» (۱۴۰۱)، «ظهور سنت اندرزدی سیاسی در نگاره دارا و رمه دار، بوستان سعدی نسخه ۸۹۳ هجری قمری» (۱۴۰۲) و «ضرورت شکل‌گیری نگاره یوسف و زلیخا در دوران سلطان حسین بایقرا» (۱۴۰۲) هنر نگارگری مکتب هرات و نسبت یافتن آن با ضرورت‌های سیاسی-اجتماعی و نقش نگارگران در متوجه ساختن سلاطین به مخاطرات حکومت‌داری مورد توجه بوده است.

روش تحقیق

روش پژوهش از لحاظ هدف بنیادی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و تاریخی است. روش گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این مقاله، نگاره مستی در مسجد بصورت نمونه موردی تحلیل می‌شود. با توجه به هدف پژوهش، تحقیق در سه بخش انجام شد. در مرحله نخست، اندرز طرح شده در حکایت سعدی در نسبت با ویژگی‌های اجتماعی دوران زندگانی او مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله دوم، در نسبت با ویژگی‌های اجتماعی دوران تیموری، وضعیت اجتماعی دوران سلطان حسین بایقرا مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله سوم، با توجه به ویژگی‌های اجتماعی شناسایی شده در دوران سلطان حسین بایقرا و کیفیت‌های اندرزگون حکایت سعدی، نگاره مستی در مسجد مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت. لازم به ذکر است در این مرحله، بررسی نگاره در دو بخش شامل: ۱. توصیف و تحلیل چگونگی تجسم یافتن اندرز سعدی و ۲. تحلیل چگونگی نسبت یافتن مضامین آیات قرآنی با موضوع این نگاره، در نسبت با ویژگی‌های اجتماعی بروز یافته در دوران به انجام رسید.

اندرز سعدی در نسبت با ویژگی‌های اجتماعی

در دوران مغول فراز و فرودهای متعددی در نظام اجتماعی ایران به وجود آمد. هجوم ایشان، در سال ۶۱۶ هجری قمری، ضمن ویرانی و فروپاشی نظام سیاسی-اجتماعی، بخش وسیعی از سرزمین ایران را به تصرف ایشان در آورد. اما در تداوم این حملات، انحطاط عقلی و فکری را می‌توان به عنوان بدترین و خطرناک‌ترین نتیجه ورود ایشان به ایران دانست. (صفا، ۱۳۹۲: ۲۸) مغولان با خود دین جدیدی را به ایران نیاوردند، از این رو این دوران با بروز نوعی تساهل مذهبی از سوی حاکمین همراه

توصیه می‌شود. (یزدان پرست لاریجانی، ۱۳۹۶: ۴۷۱)

با توجه به موضوع این مقاله، قابل توجه است که یکی دیگر از حکایت‌هایی که با قدرت کلام سعدی، این معضل اجتماعی را مورد تذکر قرار می‌دهد، حکایت ورود فردی مست به مسجد است. این حکایت، آخرین حکایت از بوستان سعدی را به عنوان خاتمه این کتاب ارزشمند در باب دهم شکل می‌دهد. از آنجا که شش بیت از این حکایت در چارچوب نگاره مورد بررسی نقش بسته و به صورت ویژه با این تصویر پیوند یافته، بررسی این حکایت نیز معطوف به این ابیات انجام می‌شود:

«شنیدم که مستی ز تاب نبید
بنالید بر آستان کرم
مؤذن گریبان گرفتش که هین
چه شایسته کردی که جویی بهشت؟
بگفت این سخن پیر و بگریست مست
عجب داری از لطف پروردگار
به مقصود مسجدی در دوید
که یارب بفردوس اعلی برم
سگ و مسجد ای غافل از عقل و دین
نمی‌زیبدت ناز با روی زشت
که مستم بدار از من ای خواجه دست
که باشد گنه کاری امیدوار»
(سعدی، ۱۳۷۲: ۴۲۵)

بر اساس این حکایت، فردی مست، برای نجات خود به مسجد پناه می‌برد تا با رحمت الهی و حضور در این مکان قدسی به فردوس اعلی هدایت شود. با وجود به کارگرفته شدن کلمه "نبید" در اولین مصرع از این حکایت، روایت سعدی با ایهامی شاعرانه و مهم آغاز می‌شود. نبید از یکسو در لغت عرب، شراب خرما معنی می‌دهد و از سوی دیگر نبید به معنای نوید و خبر خوش است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۱۴: ۲۲۳۲۶-۲۲۳۲۷) به هر صورت چه نویدی الهی او را مست و بی تاب ساخته و به مسجد فراخوانده باشد، چه از بی تابی و خستگی از شراب و چه هر دو معنی توأمان مدنظر بوده باشد، در این حکایت فردی مست به سوی مسجد پناه می‌برد. اما مؤذن که سعدی با تأکید بر مصرع «نمی‌زیبدت ناز با روی زشت» (سعدی، ۱۳۷۲: ۴۲۵)، ظاهر بینی او را مورد تأکید قرار داده است، فرد مست را سگی می‌خواند که به مسجد آمده است. در ادامه، مؤذن که خود فردی ظاهرین بوده و از حقیقت و رحمت الهی بی اطلاع است، فرد مست را فارغ از عقل و دین می‌داند و دست در گریبان او می‌برد تا او را از مسجد بیرون کند. رفتار و سخنان مؤذن موجب دل شکستگی و گریستن فرد مست می‌شود. اما او با باور به رحمت الهی و در جواب رفتار ناشایست و قشری گری مؤذن، بخشش و رحمت الهی را موضوع سخن خود قرار می‌دهد. فرد مست با مصرع «که

مستم بدار از من ای خواجه دست» (همان) نخست مانع ادامه رفتار خواجه مدعی با خود می‌شود و در ادامه با عبارات «عجب داری از لطف پروردگار/ که باشد گنه کار امیدوار» (همان) به صراحت عدم درک صحیح و تمایز رفتار افرادی چون این خواجه مدعی را با حقیقت دین مورد تأکید قرار می‌گیرد. جای توجه دارد که در ادامه و از قول فرد مست، اندرز سعدی در راستای توجه به حقیقت دین و رحمت الهی و همچنین پرهیز از ریا و قشری گری شرح و بسط می‌یابد. (سعدی، ۱۳۷۲: ۴۲۶)

تحولات دوران تیموری

با روی کار آمدن تیموریان، نظام اجتماعی ایران که از زمان غازان، الجایتو و همچنین وزارت خواجه نصیرالدین طوسی سامان نسبی یافته بود، مجدداً دچار آشوب و غارت شد. اما در تمایز با حمله چنگیز، ورود تیموریان علاوه بر شمشیر، تزویر و تظاهر مذهبی را نیز به همراه داشت. علیرغم قتل و غارت‌های گسترده توسط تیمور، او با نشان دادن احترام و اعتقاد به علمای اسلام و ساخت مساجد و موقوفات مذهبی، در تلاش بود خود را مسلمانی پاک آیین نشان داده، از این روش برای مقاصد سیاسی خود بهره برده و کسب مشروعیت کند. (ایزدی، ۱۴۰۱: ۲۳۹)

همچنین با توجه به درک سطحی تیموریان از مبانی دین اسلام، بروز چنین وضعیتی، قشری گری را به یکی از خصوصیات سیاسی-اجتماعی این دوران بدل ساخت. (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۲۹۸)

این شرایط پس از مرگ تیمور و تقسیم حکومت میان فرزندان او، دچار دگرگونی‌هایی شد. «شاهرخ بهادر که در هرات تختگاه داشت قلمرو سلطنت خود را از دریای سند تا قزوین و حدود تبریز گستراند و هرات را کانون و پرورشگاه علم و هنر ساخت.» (آزند، ۱۳۸۹، ج. ۱: ۲۳۶) در نتیجه در نسبت با دوران تیمور، دوران شاهرخ، با تحولاتی مهم در سامان‌یابی امور اجتماع همراه بود. اما از طرف دیگر، برخوردهای خشونت آمیز شاهرخ و نحوه مواجهه با مسائل دینی به شکلی بود که بستری مناسب برای سوء استفاده‌های سیاسی از اتهامات دینی در دربار را فراهم می‌ساخت که در گزارش‌های تاریخی متعددی از این دوران، مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال رقبای سیاسی با تهمت شراپخواری و یا دسیسه چینی‌های مذهبی یکدیگر را از میدان سیاست حذف می‌کردند. به عنوان یک نمونه تاریخی، قابل اشاره است که خواندمیر در دستورالوزرا روایت می‌کند که صفی‌الدین فرزند خواجه عبدالقادر مراغه‌ای، با طرح‌ریزی توطئه‌ای، امیر

خواندمیر نیز فراز و فرودهای خواجه را که شرح مفصلی دارد مورد اشاره قرار می‌دهد:

«چون سالی چند بتمشیت آن مهم پرداخت [بنا بر قصد اعداء] بصصرف و تقصیر متهم و منسوب گشته، معزول شد و مبلغی فراوان بدیوان فرود آورده، نوبت دیگر بمرتبۀ وزارت رسید و کره بعد اخری زمام رتق و فتق [آن] امر خطیر بقبضۀ درایتش درآمد، پس [از] آنکه چند سال دیگر در دولت و اقبال گذرانید فی شهر سنه ۸۹۲ که خواجه مجدالدین محمد پای بر مسند کامرانی نهاد و جمیع امور دیوانی و مهمات سلطانی من حیث الاستقلال تعلق بدو گرفت وزارت خواجه نظام الملک بغایت بی طراوت گشت دست تسلط و اقتدار معتمدالسلطنه بساط جاه و جلال آن جناب را در نوشت.» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۱۹)

براساس شرح ذکر شده، سال‌های ۸۷۸ تا ۸۹۲ هجری قمری را می‌توان از سال‌های اقتدار خواجه دانست که البته در این مدت نیز با دشمنی و دسیسه‌های مخالفانش، یک بار برکنار شده و مجدد وزارت را در دست می‌گیرد. «روشن نیست که از چه زمانی افضل‌الدین محمد کرمانی در وزارت شریک او شد همچنین از تاریخی که در آن نظام‌الملک برای نخستین بار عزل گردید اطلاعی در دست نیست.» (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۵۴) اما در سال ۸۸۲ هجری قمری مجدد به قدرت رسیده است. در دوران اقتدار وزیر رقیب او، مجدالدین محمد، (۸۹۲-۸۹۹ هجری قمری) جایگاه خواجه محدود گشته و پس از آن با برکناری مجدالدین، مجدد صاحب جایگاه و اقتدار شد. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج. ۴: ۱۹۸) او لقب مهم «امین الدوله القاهره» را کسب کرد و «جایگاه اقتدارش از مراتب وزرای سابقه بلکه امرای سالفه درگذشت». (خواندمیر، ۱۳۶۵: ۴۲۳) همچنین در سال ۹۰۳ هجری قمری خواجه که جایگاهش در دربار به اقتدار سابق نبود، در نتیجهٔ منازعات جانشینان سلطان حسین بایقرا و دخالت او در باریان از او، با دستور سلطان به قتل می‌رسد. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۶۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج. ۴: ۲۱۸)

یکی از دلایل عداوت با خواجه نظام‌الملک خوافی، سخت‌گیری‌های مذهبی او بوده که البته با نوعی قشری‌گری نیز همراه بوده است. در اکثر منابع علیرغم تأکید بر اقدامات او در برقراری نظم دیوانی و آبادانی هرات، از او به عنوان وزیر بدخلق و دارای تعصبات دینی یاد می‌شود. (عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۵۰؛ خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۱۸؛ خوافی، ۱۳۵۷: ۱۶۴) همچنین لازم به تأکید است، از اقدامات و اخلاق او بنا به مقتضیات

علی شقانی را مست کرد و در همین حال، خبر مستی او را به اطلاع شاهرخ رساند. (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۳۵۹)

سلطان حسین بایقرا، روشی متفاوت از شاهرخ و دیگر گذشتگان خود را در پیش گرفت و نمی‌توان تعصب مذهبی را از ویژگی‌های اخلاقی او محسوب کرد. (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۱۵۴) اما با روی کار آمدن خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی، وضعیت دربار سلطان حسین بایقرا به شکلی متمایز متحول شد.

بروز قشری‌گری در دوران وزارت خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی

خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی، فرزند مولانا شهاب‌الدین اسمعیل بود که به قضاوت در ولایت خواف اشتغال داشت. پس از بیست و پنج سالگی و با روی کار آمدن ابوسعید، در دربار او حضور یافته و طی حدود بیست سال به گونه‌ای ارتقا پیدا کرد که در سال ۸۷۱ هجری قمری امور خراسان را به عهده گرفت و در سال ۸۷۲ هجری قمری از سوی او به مقام وزارت قم و ری نائل آمد. (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۱۸-۴۱۹) پس از آن، طی سال‌های ۸۷۸ تا ۹۰۳ هجری قمری در دربار سلطان حسین بایقرا حضور یافت. در این ایام، از سوی سلطان احکام مهمی در ارتباط با اعطای جایگاه‌های مهمی چون دیوان اعلی و اشرف اشرف به خواجه در منشاء‌الانشاء نقل شده که نشان از فراتر رفتن مرتبۀ او از جایگاه وزارت دارد: «من حیث الاستقلال و الانفراد مشرف دیوان اعلی دانسته مرتبه رفعت انتظام او را بین الامراء و الوزراء معتبر دانند و تمامت مهمات سلطانی و صادرات و واردات امور دیوانی بحضور و شعور او ساخته و پرداخته مصلحت و صواب او را من جمیع الوجوه و الجهات مثمر و مؤثر شناسند» (خوافی، ۱۳۵۷: ۲۲۳) در فرمان دیگری با عنوان «فرمان رفع اتهام از خواجه نظام‌الملک و اعطای مقام اشرف اشرف دیوان باو از طرف سلطان حسین میرزا بایقرا» (خوافی، ۱۳۵۷: ۲۲۴) ضمن آنکه کسب بالاترین درجات دربار برای او آشکار می‌شود، به طور مفصل، با قلم سلطانی، به مواردی از کدورت میان او و سلطان و موارد متعدد عزل و انتساب خواجه پرداخته شده است که دشمنی‌های موجود میان خواجه و دیگر افراد دربار از عوامل آن دانسته می‌شود: «بعضی از اهل غرض، فی قلوبهم مرض، مجاری احوال او را در کسوت نامرضی جلوه عرض دادند تا بحکم ضابطه فرماندهی در معرض خطاب آمد» (همان: ۲۲۴-۲۲۵) از این رو تنش‌های میان خواجه و درباریان موضوعی قابل توجه و آشکار بوده است. در همین ارتباط، در روایتی مختصر

اعلام می‌شود که:

«بحکم صلاح الرأس صلاح الناس قریب صد و سیزده نفر از زمره مقربان و مخصوصان که مباشران امور مملکت و معاشران مجالس بزم و مسرت بودند طریق موافقت و متابعت مسکوک داشته بی احتیاج بوسیله نصحی طائین راغبین از شراب مدام توبه نصوح کردند» (خوافی، ۱۳۵۷: ۱۶۴)

البته قابل تأمل است که در طرح این احکام، برخلاف اخلاق اسلامی، بر ریختن آبروی افراد تأکید می‌شود: «قاضی و داروغه هر موضع در اجرا و امضای این حکم قضامضنا، ید بیضا نموده غایت الامکان شرایط تحفظ تقدیم رسانند، مستوره بیت العنب اگر بعد از این بی حجاب رخ نمایه آبروی حرمتش بریزند» (خوافی، ۱۳۵۷: ۱۶۵)

شدت مبارزه خواجه نظام‌الملک خوافی با شراب‌خواری و توجه او به ظواهر دین به گونه‌ای بود که خواندمیر در وصف او نقل می‌کند: «پیوسته بتکرار ادعیه و اذکار مواظبت نموده، رایت پرهیزکاری می‌افراشت.» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۲۳) همچنین عقیلی در اولین فقرات خود از توصیف خواجه نظام‌الملک خوافی اشاره مهمی دارد که ضمن آشکار کردن منش خواجه، به صورت غیر مستقیم به خلاف عادت بودن رویه او در مقایسه با دیگر ارکان حکومت اشاره می‌کند: «در مجلس او کسی را قدرت آن نبود که نام شراب بر زبان تواند آورد، لاجرم در جمیع ممالک قول عالی نافذ گشته که هیچ کس مرتکب او نشود و از شاه و رعیت و امراء و ارکان دولت به کلیه ترک کردند.» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۵۰)

از سوی دیگر، تعصب مذهبی خواجه نظام‌الملک خوافی همراه با تلاش برای غلبه اندیشه‌های اهل سنت بر تشیع بود که عاملی مضاعف بر تشدید تنش‌های مذهبی در دربار بود. (رفیعی، ۱۳۸۷: ۷۵) از این رو با انتساب خواجه نظام‌الملک خوافی به مقام وزارت، در تمایز با رویه سلطان حسین بایقرا و دیگر امرا و وزاری حاضر در دربار، وضعیت دربار به گونه‌ای شکل گرفت که سوء استفاده از دین و قشری‌گری در دربار تیموریان مجدداً بروز یافت. در نتیجه چنین موقعیتی، اختلاف رویکرد مذهبی امیرعلیشیر نوایی که مخالف قشری‌گری خواجه نظام‌الملک خوافی بود، افزون بر دیگر وقایع و اختلافات سیاسی، یکی از عوامل خصومت میان این دو را شکل می‌داد. (علیپور بهزادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸)

از مهم‌ترین این موارد می‌توان به گزارش خواندمیر از گفت‌وگوی امیرعلیشیرنوایی و سلطان حسین بایقرا اشاره کرده

تاریخ‌نگاری دوران تیموری گزارش‌های محدودی به جای مانده است، اما براساس همین منابع محدود مشخص می‌شود که سخت‌گیری‌های او تا حدی بود که شخص سلطان و دیگر امرا و وزرا را نیز شامل می‌شد و موجب نارضایتی ایشان نیز بود. چنانکه سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی نیز که از نزدیکان خواجه بوده در آثارالوزراء ضمن تأکید بر اقدامات خواجه در آبادانی آن دوران و پاک دامنی او، در باب وجود سخت‌گیری‌های خواجه که حتی شخص سلطان را نیز شامل می‌شده تأکید می‌کند:

«از روی نیک اندیشی و خیرخواهی که در وزارت او مقصود بود در گاه و بیگاه پادشاه جهان پناه را از مناهی مانع بوده و بامر بمعروف ترقیب می‌نمود لاجرم بحسن تدبیر او انواع نعمت و راحت در ممالک ظاهر گشت و بدعت آن ذمیمه که بروزگار پیشین استمرار یافته بود برو برانداخت» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۳۵۵)

اگر عقیلی که از نزدیکان خواجه بود، سخت‌گیری‌های خواجه را که حتی برای مدتی موجب ترک عادت شراب‌خواری سلطان شده بود را از صفات پسندیده خواجه قلمداد می‌کند، اما خواندمیر که به گروهی دیگر از دربار، از جمله به امیرعلیشیر نوایی نزدیک بود، نقلی متفاوت دارد. خواندمیر در ابتدای شرح خود از زندگی خواجه، در توصیفی مختصر ضمن تأکید بر اهمیت اقدامات دیوانی خواجه، بدون اشاره مستقیم به سخت‌گیری‌های او، نظام‌الملک را شخصی فاقد خصائل نیکو توصیف می‌کند: «آن جناب اگر چه بوفور فضایل نفسانی اتصاف نداشت، اما در فیص معاملات دیوانی و تمشیت مهمات سلطانی ید بیضا نمود.» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۱۸)

همچنین در این دوران، در تمایز با رویه سلطان حسین و برخی دیگر از وزرا و امرا تیموری همچون امیرعلیشیر نوایی، (علیپور بهزادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸) فرامین سخت‌گیرانه‌ای با موضوع منع باده‌نوشی و منع ریش‌تراشی صادر می‌شود که به دوران وزارت خواجه نظام‌الملک خوافی مربوط است. (رفیعی، ۱۳۸۷: ۷۵) در این خصوص گزارش‌های شهاب‌الدین خوافی در منشأ الانشاء جای توجه دارد. در بخش مفصلی با عنوان «نشان منع ریش‌تراشی» به صراحت حکمی این چنین طرح می‌شود: «چون ستردن موی رجال آشفته حال که حرام متفق است و از حلقه منکرات موی آسا برسر آمده بر مقتضای فحوای وریشاً و لباس التقوی در ممالک محروسه بهشت آیین که وجه‌العین تمامت روی زمین است، ماده این فساد برکنده شود» (خوافی، ۱۳۵۷: ۱۵۹) همچنین در بخش دیگری با عنوان «فرمان منع باده‌نوشی» پس از توضیحات مبسوطی

درآمده، بموجب کلمه "الانسان مرکب من السهو و النسیان" هر روز امری که متضمن تقصیر یا تصرف [گماشتگان] ایشان از پس پردهٔ اختفاء ظهور مینمود و کیفیت آن بصریح و کنایت بعرض رسیده موجب تغیر مزاج پادشاه می‌گردید» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۳۰)

لازم به اشاره است که در این دوران انواع رقابت‌های اهل شمشیر و اهل قلم، شیعه و سنی، ایرانی و ترک در جامعه و دربار بروز می‌یافت. در نتیجه، بنا به بررسی صورت گرفته، به نظر می‌رسد در بستری از رقابت‌های سیاسی، به جای آنکه توجه نظام‌الملک خوفاً به شعائر دینی، عاملی برای برقراری نظم و عدالت در جامعه باشد، قشری‌گری را به عنوان عاملی برای آزار، توطئه و تهمت در جامعه و دربار شکل می‌داد. بر همین اساس دشمنان او نیز برای برکناری او با تکیه بر عیب‌جویی در احوال خواجه، چهرهٔ او را نزد سلطان دگرگون کردند و نهایتاً دستور قتلش را از سلطان گرفتند. بنابراین، با توجه به طرح قشری‌گری به عنوان یکی از ویژگی‌های خواجه نظام‌الملک خوفاً و معضلات اجتماعی این دوران، بروز کیفیاتی مرتبط با مذموم بودن قشری‌گری در نگارهٔ مستی در مسجد، به سال ۸۸۳ هجری قمری که همزمان با دوران اقتدار خواجه نظام‌الملک در دربار نیز بوده است، برای تحلیل وجوه سیاسی - اجتماعی هنر نگارگری در این دوران موضوعی قابل بررسی است.

توصیف و تحلیل نگاره

این نگاره برگه‌ای از بوستان سعدی است که در شهر هرات و برای سلطان حسین بایقرا در سال ۸۸۳ هجری قمری بازآرایی شده و با کد Ms. ۱۵۶ در موزه چستربیتی محفوظ است. خوشنویس آن میرشیر محمد بن شیخ احمد و ۱۱ نگاره را در خود جای داده است. (اژند، ۱۳۸۹، ج. ۱: ۲۶۵) به نظر می‌رسد ضمن بکارگیری تمهیدات هنر نگارگری، در تجسم بخشیدن به این نگاره، حکایت سعدی متناسب با دوران تیموری بازآرایی شده و با بهره‌گیری از اندرز طرح شده در حکایت سعدی و مفاهیم آیات قرآنی، قشری‌گری بروز یافته در این دوران مورد توجه و اندرز قرار داده می‌شود.

با توجه به جدول شماره ۱، فضای مسجد شکل یافته در این نگاره، متناسب با نحوهٔ فضاسازی و با بهره‌گیری از نقوش متداول در معماری دوران تیموری تصویر شده است. به نظر می‌رسد بکارگیری این تمهید، ضمن معاصر ساختن واقعهٔ مطرح در حکایت سعدی و بازآرایی آن، اندرز موجود در حکایت سعدی

که پس از آن زمینه برای برکناری و قتل خواجه فراهم می‌شود. بنا به آنچه از امیرعلشیر نوایی نقل شده است، دلیل این گفت‌وگو، نارضایتی سلطان از نقش نظام‌الملک در تنش‌های میان او و جانشینانش و آشکار شدن نارضایتی امیرعلشیر از خواجه برای سلطان دانسته می‌شود. (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۲۷ و ۴۳۱) در ادامه امیرعلشیر به سلطان می‌گوید: «در ایام دولت ابد پیوند هرکس [نسبت] بمن بدی اندیشید بسزای خود رسید و می‌دانم که نظام‌الملک [نیز] بلبلیه‌ای گرفتار خواهد شد. اما نمی‌خواهم که سبب ابتلای او من باشم.» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۲۸). اما امیرعلشیر که «در مقام انتقام» آمده بود «خواجه افضل‌الدین محمد را در پناه حمایت خویش ماوی داد و سعی فرمود تا سلطان حسین نوبت دیگر زمام امور وزارت را در کف کفایت آن جناب نهاد» (خواندمیر، ۱۳۵۶: ۴۲۹-۴۳۰) در نتیجهٔ این کار و در راستای انتقام امیرعلشیر از خواجه نظام‌الملک، همانگونه که خواجه نزد سلطان به بدگویی عیب‌جویی از امیرعلشیر نزد سلطان می‌پرداخت، خواجه افضل و هم‌پیمان‌های او نیز چنین روشی را برای افزایش نارضایتی سلطان از او و نهایتاً قتل او، پیش گرفتند:

«در مقام تفتیش و تفحص معایب امین‌الدوله و اتباعش



تصویر شماره ۱. نگارهٔ مستی در مسجد، محفوظ در موزه چستربیتی، منبع: دانشگاه هاروارد <http://www.harvard.edu>

شد، همانطور که در تصویر شماره ۲ قابل مشاهده است، جوانی انگشت به دهان و با چهره‌ای حیرت زده در سمت راست نگاره و از میانه درگاه شاهد این واقعه است. به نظر می‌رسد، نگارگران با افزودن این تصویر به توصیفات موجود در روایت سعدی، از آن به عنوان تمهیدی برای تأکید بر حیرت انگیز و مورد سوال بودن این وضعیت در مقایسه با فرامین دینی و حاکم بر این مکان استفاده کرده‌اند.

در حکایت سعدی فرد مست به مسجد پناه آورده بود تا مورد رحمت خدا واقع شود اما درک قشری خواجه‌ای که می‌بایست متولی نظم مسجد باشد، موجب درگیری و بی‌حرمتی به فرد مست می‌شود. همانطور که در تصویر شماره ۳ قابل مشاهده است، در این نگاره نیز، حالت قرارگیری خواجه، به عنوان عامل درگیری و بی‌حرمتی تجسم بخشیده شده است. اندام خواجه در شکل فردی متکبر و مغرور به گونه‌ای تصویر شده است که گویی با تأکید بر عقب کشیدن صورت و بدن از یکسو و از طرف دیگر با دستانی که فرد مست را چون موجودی ناپاک از خود دور می‌سازد، تصویر شده است. منطبق بر حکایت سعدی، در این نگاره، خواجه انسانی را که برای کسب رحمت الهی به مسجد پناه آورده را چون سگی ناپاک از خود و از مسجد می‌راند.

از طرف دیگر، با توجه به نحوه ترسیم شدن خواجه در برابر فرد مست، درگیری این دو به گونه‌ای تجسم یافته است که به نظر می‌رسد، خواجه به سوی مست آمده و با دست انداختن در گریبان او، تعادلش را برهم زده است. اما در طرف مقابل و در تداوم فضای متضاد و حیرت انگیز تصویر شده، فرد مست به شکلی حیرت‌زده و پرسش‌گر تصویر شده است. زاویه و حالت ترسیم شده برای نمایش قرارگیری او به گونه‌ای است

را نیز متوجه دوران تیموری ساخته است. بر این اساس قابل توجه است که افزون بر اشعار نقش بسته از سعدی، مؤلفه‌های اصلی این نگاره را می‌توان شامل عناصری مانند فضای درونی یک مسجد که شامل دو کتیبه قرآنی و نقوشی منظم و تکرار شونده است، درگیری فردی مست و خواجه مؤذن و همچنین تصویر جوانی حیرت زده در نظر گرفت. همچنین به نظر می‌رسد ترکیب این عناصر با ایجاد تضادهای مفهومی و فرمی، فضایی پر از حیرت را در جهت معطوف ساختن نظر مخاطب به احوال اجتماعی این دوران تجسم بخشیده است.

بنا بر بررسی صورت گرفته در خصوص کیفیات حکایت سعدی، این حکایت تضادی آشکار میان تعریف مسجد به عنوان مکانی قدسی و رفتار مؤذن را طرح می‌کند. در بستر شکل‌گیری این تضاد، اندرز سعدی و تمایز قشری‌گری از حقیقت دینداری مورد توجه قرار داده می‌شود. به نظر می‌رسد، این وجه از اندرز سعدی، مورد توجه نگارگران نیز بوده است. در حالی که در این نگاره، فضای قدسی مسجد با بکارگرفته شدن نقوشی منظم و تکرار شونده، محیطی با کیفیات قدسی و دارای ثبات را در پس زمینه شکل داده است، در پیش زمینه و مرکز این نگاره، صحنه‌ای از آشفتگی و درگیری میان خواجه و مست تصویر شده است. تضاد شکل گرفته میان پیش زمینه و پس زمینه تصویر، ضمن افزایش تأثیر فرم‌های درهم آمیخته درگیری مست و خواجه، فضایی حیرت انگیز را نیز آشکار می‌کند. افزون بر آنچه اشاره



تصویر شماره ۳. خواجه و مست در نگاره مستی در مسجد، محفوظ در موزه چستربیتی، منبع: همان.



تصویر شماره ۲. جوان حیرت‌زده در نگاره مستی در مسجد، محفوظ در موزه چستربیتی، منبع: همان.

جدول ۱. مقایسه نقوش بکارگرفته شده در نگاره با نقوش متداول در مساجد دوران تیموری			
نقش در معماری		نقش در نگاره	
۲. نقش کاشی کاری دیوار، مزار شریف، هرات. (URL2)		۱. نقش دیوار	
۴. کاشی کناره، دوران تیموری. (پورتر، ۱۳۸۱: ۶۶)		۳. نقش کاشی کناره	
۶. نقوش متداول کاشیکاری محراب ایوان مسجد، دوره تیموری، یزد. (خادمزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰)		۵. نقوش محراب	
۸. فضای داخلی مسجد دوران تیموری، شامل: پوشش کف، درگاه‌ها و یا پنجره‌های مجاور محراب، پوشش دیوار با ترکیبی از کاشی و کچ سفید. (URL3)		۷. بخشی از فضای داخلی مسجد در نگاره.	

و بی‌داد در مسجد است و نه مؤذنی که با درک حقیقت دین و این مکان مقدس، نقش خود را در هدایت مؤمنین ایفا نماید. از این رو در این نگاره، براساس عدم تعهد خواجه به نقش راستین مؤذن، صحنه‌ای از شر و بی‌داد شکل داده شده است. بر همین اساس، مضامین دو کتیبه نقش بسته در این نگاره، به عنوان قوانین الهی، سطحی دیگر از این تصویر اندرزگون و حیرت انگیز را مورد توجه قرار می‌دهد.

آیات قرآنی نقش بسته در نگاره

کتیبه‌های نقش بسته در این نگاره، مضامینی را مورد اشاره قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد، بازاندیشی نگارگران در حکایت سعدی و بهره‌گیری ایشان از منابع قرآنی را با تأکید بر احوال زمانه مورد توجه قرار می‌دهد. نخستین کتیبه‌ای که مورد بررسی قرار می‌گیرد، کتیبه محراب این نگاره (تصویر شماره ۴) می‌باشد

که فردی بی‌دفاع را در برابر حمله دور از انتظار خواجه تجسم می‌بخشد. دست‌های مست به جای آن که به سمت زمین و در جهت محافظت از زمین خوردن ناگهانی او و یا به سمت خواجه گشوده شده است که حیرت و پرسش‌گری مست را از این رفتار خواجه تجسم بخشد. بنابراین، در تمایز با غرور موجود در چهره خواجه، دست‌ها، حالت بدن و چهره مست که به دستار بر زمین افتاده‌اش خیره شده، تصویر فردی بی‌دفاع و سر به زیر انداخته را شکل می‌دهد تا وجه عاطفی و حیرت انگیز چنین واقعه‌ای در یک مسجد و آن هم از سوی متولی آن را شدت بخشد.

بنابراین، بر اساس تمهیدات ذکر شده، نحوه تصویرگری خواجه که می‌بایست مسئول برپایی نظم این مکان قدسی باشد، براساس حکایت سعدی، در شکل فردی متکبر و سطحی‌نگر تجسم یافته است. در نتیجه مؤذن فردی نادان و عامل بی‌نظمی

که بخشی از آیه شریفه شماره ۳۹ از سوره آل عمران را با عبارات «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ» آشکار می‌کند. تفسیر این بخش از آیه شریفه عبارت است از: «و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند». (طبرسی، ۱۳۷۵، ج. ۱: ۴۱۰) انتخاب این عبارات، با توجه به حکایت سعدی و نحوه تصویرگری آن در این نگاره، تضاد میان حقیقت توحید و شرایط شکل گرفته در دوران سلطان حسین بایقرا را از وجه دیگری مورد توجه قرار می‌دهد. براساس عبارات نقش بسته در این کتیبه قرآنی، ایستادن در محراب همراه با فراخوانده شدن از سوی فرشتگان آسمانی طرح شده است. فرد مست نیز با هدف هدایت به سوی فردوس اعلی به مسجد وارد می‌شود، اما علیرغم قرار گرفتن در محراب و در میان نظم نقوشی قدسی، با بی‌حرمتی و آزار مؤذن مواجه می‌شود. در نتیجه، قشری‌گری خواجه و نادانی او از حقیقت دین، با برهم زدن نظام اخلاقی و قوانین این مکان قدسی، واقعه‌ای متمایز از نظم الهی را موجب شده است.

افزون بر آنچه اشاره شد، جای توجه دارد که عبارات کامل این آیه شریفه، سطحی‌نگری و اتهام‌زنی نادانان از حقیقت دین را مورد توجه قرار می‌دهد: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ». تفسیر عبارات کامل این آیه عبارت است از: «و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا (یعنی مسیح) را تصدیق می‌کند و آقا و پارسا و پیامبری از صالحان خواهد بود» (همان). جای توجه دارد که این آیه در حالی به حضرت یحیی علیه‌السلام از سوی ملائک وحی شد که روحانیون یهودی با درکی قشری از دین و عدم ایمان به حقیقت قدرت الهی، به تهمت‌زنی و انتساب صفت‌هایی ناروا برای حضرت مریم سلام‌الله علیها و حضرت عیسی علیه‌السلام اقدام کردند. بر این مبنا، این آیه ضمن تأکید بر قدرت الهی که هر ناممکنی را ممکن می‌گرداند، حضرت

عیسی علیه‌السلام را در مقابل حوادث پیش روی حضرت، مورد تأیید الهی قرار می‌دهد. بنابراین، نقش بستن این کتیبه قرآنی در نگاره، با توجه به مفاهیمی که به طور صریح و ضمنی مورد اشاره قرار می‌دهد، قشری‌گری و اتهام‌زنی به عنوان یکی از معضلات سیاسی دربار سلطان حسین بایقرا را به عنوان امری ناپسند و متمایز از حقیقت دین مورد اندرز قرار می‌دهد.

آنچه اشاره شد در دومین کتیبه، در شکل لزوم توجه به حقیقت توحید، پرهیز از ریاکاری و نحوه رفتار در مسجد طرح می‌شود. کتیبه بالای درگاه ورودی معرف نحوه رفتار در مسجد است. (تصویر شماره ۵) متن این کتیبه شامل آیه ۱۸ سوره جن بوده و عبارت است از: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و تفسیر این آیه شریف عبارت است از: «و این که مساجد از آن خداست، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج. ۶: ۴۵۵). قابل توجه است که در خصوص معنای این آیه شریفه، از قول امام جواد علیه‌السلام و در پاسخ به سوال معتصم عباسی، شرح مهمی در نسبت با شرایط بروز یافته در هرات نقل می‌شود: «عبادت را برای خدا خالص گردانید و بتوحید او اقرار کنید و در نماز برای غیر خدا نصیبی قرار ندهید» (خسروانی، ۱۳۵۰، ج. ۸: ۳۹۸) بر این مبنا این کتیبه، در شکل دستوری دینی لزوم معطوف بودن اعمال دینی به توحید حقیقی و پرهیز از شرک را آشکار می‌کند. همچنین به صراحت، پروردگار بدون شریک به عنوان مالک و صاحب اختیار مساجد و همچنین مخاطب عبادات مؤمنان، دانسته می‌شود. از این رو دخالت مؤذن در این خانه، که بدون توجه به امر الهی، فردی پناه آورنده به این مکان را مورد آزار قرار می‌دهد، امری ناشایست و متمایز از دستور الهی دانسته می‌شود.

با توجه به تفسیر معانی عمیق‌تر این آیه شریفه، در انطباق با وضعیت حیرت‌انگیز طرح شده در نگاره، حکایت سعدی و همچنین در مواجهه با قشری‌گری شکل گرفته در هرات،



تصویر ۵. کتیبه ورودی به مسجد نگاره مستی در مسجد، محفوظ در موزه چستریتی، منبع: همان.



تصویر ۴. کتیبه محراب در نگاره مستی در مسجد، محفوظ در موزه چستریتی، منبع: همان.

دوران سلطان حسین بایقرا تجسم بخشیده شده و با بهره‌گیری از تمهیدات مختلف هنری پرهیز از آن مورد اندرز قرار داده شده است. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد، وجود چنین نگاره‌ای در این نسخه از بوستان سعدی، نکوهش سعدی از ریاکاران و سطحی‌نگران را نیز که در ادامهٔ این اندرز سعدی شرح و بسط یافته است، به شکل ویژه‌ای مورد توجه مخاطبان این نسخه قرار می‌دهد.

در خصوص مطالعات بعدی نیز، با توجه به نقش مورد تأکید امیرعلیشیر نوایی در شکل‌گیری آثار هنری مکتب هرات و نارضایتی او از بروز قشری‌گری در دربار سلطان حسین بایقرا و وزارت خواجه نظام‌الملک خوافی، بررسی این نگاره در نسبت با نقش حامیانی چون امیرعلیشیر نوایی، در صورت دسترسی به منابع و اسناد تاریخی، می‌تواند موضوعی حائز اهمیت باشد.

فهرست منابع

- ایزدی، حسین (۱۴۰۱). واگوی انگیزه‌ها و اهداف تیموریان در سیاست‌های مذهبی. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، ۲۳(۸۹)، صص ۲۱۵-۲۴۲.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۹). نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران). تهران: سمت.
- پاکباز، رونین (۱۳۹۶). نقاشی ایران از دیروز تا امروز، تهران: زرین و سیمین.
- پورتر، وینتیا (۱۳۸۱). کاشیهای اسلامی، ترجمه: مهناز شایسته فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- ترکینی‌آذر، پروین (۱۳۸۰). موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان، شناخت، ۳۱، صص ۱۲۷-۱۴۲.
- خادم‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۴). مساجد تاریخی شهر یزد، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- خسروانی، علیرضا (۱۳۵۰). تفسیر خسروی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۶). دستور الوزراء، شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان ۹۱۴، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد (۱۳۵۷). منشأ الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- دانشگاه کمبریج، (۱۳۷۹). تاریخ ایران دوره تیموریان به روایت کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و

می‌توان نقش بستن این کتیبه را تأکیدی بر مذموم بودن ریاکاری و اهمیت ایمان به توحید حقیقی محسوب کرد. بر این اساس، نگارگران ضمن تجسم بخشیدن به قشری‌گری بروز یافته در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا، با توجه به مضامین حکایت سعدی و انتخاب این آیات شریفه، تمایز شرایط حاکم بر دربار سلطان حسین بایقرا با حقیقت توحید را تجسم بخشیده و مورد اندرز قرار می‌دهند.

نتیجه

با توجه به بررسی صورت گرفته و در پاسخ به سوال طرح شده در این مقاله، این نتیجه قابل طرح است که در نگاره مستی در مسجد، ضمن تجسم یافتن حکایت سعدی در تناسب با احوال اجتماعی دوران وزارت خواجه نظام‌الملک خوافی در دربار سلطان حسین بایقرا، ضمن بهره‌گیری از منابع قرآنی، قشری‌گری بروز یافته در این دوران مورد نقد و اندرز قرار گرفته است.

با توجه به بروز قشری‌گری در جامعهٔ دوران زندگانی سعدی، در حکایت مستی در مسجد، این معضل اخلاقی و اجتماعی مورد نقد و اندرز بوده است. با توجه به شرایط اجتماعی دوران حکومت سلطان حسین بایقرا و وزارت خواجه نظام‌الملک خوافی، این حکایت در بوستان سعدی نسخهٔ سال ۸۸۳ هجری قمری، با بهره‌گیری از هنر نگارگری به شکل ویژه‌ای مورد توجه و تأکید قرار داده شده است. در این نگاره، از یک طرف، با بهره‌گیری از نحوهٔ فضاسازی و بهره‌گیری از نقوش متداول در فضای مساجد دوران تیموری، حکایت سعدی در دوران سلطان حسین بایقرا بازآرایی می‌شود. از طرف دیگر، نحوهٔ تجسم یافتن و افزوده شدن عناصری چون تصویر جوانی متعجب، دستان و صورت مست به عنوان فردی بی‌دفاع و حیرت‌زده، غرور و تکبر در رفتار و چهرهٔ خواجه مؤذن و همچنین تضادهای شکل گرفته میان فرم‌ها، پیکره‌ها و فضای مسجد، تمایز قشری‌گری بروز یافته در این دوران با ایمان توحیدی به لحاظ بصری و معناشناختی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در همین راستا، نحوهٔ انتخاب آیات شریفهٔ قرآنی و نحوهٔ نقش بستن آن در دوکتیبه موجود در این نگاره، تمایز قشری‌گری و ایمان وحدانی را در نسبت با حکایت سعدی و کیفیات بصری و معناشناختی این نگاره به شکلی مضاعف مورد توجه قرار داده و لزوم پرهیز از این رفتار از منظر قوانین الهی نیز مورد اندرز قرار می‌دهد. بنابراین، در این نگاره، ضمن بازآرایی حکایت سعدی و با بهره‌گیری از منابع قرآنی، قشری‌گری بروز یافته در

چاپ دانشگاه تهران.

رفیعی، امیر تیمور (۱۳۸۷). وزارت خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی (۹۰۳-۸۳۶ق) در عهد سلطان حسین میرزا بایقرا تیموری (۹۱۱-۸۷۵ق)، پژوهش نامه تاریخ، ۴(۱۳)، صص ۶۱-۸۸.

رهنورد، زهرا (۱۳۹۸). تاریخ هنر ایران در دوران اسلامی نگارگری، تهران: سمت.

روشنی، میثم؛ کشاورز افشار، مهدی (۱۴۰۱). مطالعه آشکارگی ضرورت دادگری در نگاره کاخ خورنق اثر کمال الدین بهزاد. فصلنامه نگره، <https://negareh.shahed.ac.ir/article.html.4049>.

روشنی، میثم؛ کشاورز افشار، مهدی (۱۴۰۲). ظهور سنت اندرزدی سیاسی در نگاره دارا و رمه دار، بوستان سعدی نسخه ۸۹۳ هجری قمری. جلوه هنر. <https://ijhgor.alzahra.ac.ir/article.7145.html>

روشنی، میثم؛ کشاورز افشار، مهدی (۱۴۰۲). ضرورت شکل گیری نگاره یوسف و زلیخا در دوران سلطان حسین بایقرا. جامعه شناسی فرهنگ و هنر، (۱)، -.

سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۲). بوستان سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.

شهیدی، حمیده (۱۳۹۵). سیاست مذهبی سلطان حسین بایقرا (مطالعه موردی: تأثیر بر تشیع)، مطالعات تاریخ اسلام، ۸(۲۹)، صص ۶۱-۸۱.

صفا، ذبیح الله (۱۳۹۲). تاریخ ادبیات ایران، تلخیص: سید محمد ترابی، جلد دوم، تهران: فردوس.

صفری نژاد، حسین؛ حلبی، علی اصغر (۱۳۹۶). جایگاه عدالت و جلوه های نقد اجتماعی در پند سیاسی سعدی، پژوهش های اخلاقی، ۸(۱)، صص ۲۱۵-۲۳۲.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه

احمد امیری شادمهری، احمد، تهران: آستان قدس رضوی.

عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴). آثار الوزراء، تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین حسینی ارموی «محدث». تهران: اطلاعات.

علیپور بهزادی، رقیه؛ انوش، ابوالحسن فیاض (۱۳۹۳). بررسی نقش امیر علیشیر نوایی در کشاکش های سیاسی دوره سلطان حسین بایقرا، پژوهش در تاریخ، ۵(۱۴)، صص ۱-۲۴.

فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان (۹۱۱-۸۷۳/۱۵۰۵-۱۴۶۸). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کشاورز افشار، مهدی؛ محمود طاووسی؛ محمد ضمیران (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی ایرانشهری در نگارگری ایرانی، مطالعه موردی: نگاره بهرام گور و شبانی که سگش را به دار آویخته است از خمسه نظامی، مربوط به دوره شاه تهماسب صفوی. نامه هنرهای تجسمی و کاربردی ۶: ۳۵-۵۶.

لبمتن، آن (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نی.

متاجی امیررود، میترا (۱۳۹۸). آرمان گرایی و واقع گرایی در آثار سعدی، نوشهر: ناسنگ.

میرخواند، محمدبن خواندشاه (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۶، ۷، تهران: اساطیر.

یزدان پرست لاریجانی، محمدحمید (۱۳۹۵). آتش پارسی: درنگی در روزگار و اندیشه سعدی، تهران: اطلاعات.

URL1: https://digitalcollections.library.harvard.edu/catalog/W48230_URN-3:FHCL:33236161

URL2: https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Iran_Yazd_Place_Amir_Chaghmagh_Mosquee_Amir_Chakhmaq_Mirab_-_panoramio.jpg

URL3: <https://www.arsitek.in/2013/06/the-shrine-of-hazrat-ali-blue-mosque.html>

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Published by Soore University. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

